

نمونه دیگر

در نمونه زیر خواهیم دید که موضوع مسلمان مومن بودن یا نبودن حتی در مورد خلیفه مسلمین هم لازم الاجرا بوده است.

عثمان خلیفه سوم بعثت اینکه مومن مسلمان نبود و رعایت فسق و فجور را نمی‌کرد و ادعا می‌شد که احکام اسلام را هم نادیده بگیرد عایشه بر او شورید و با محاصره کاخ عثمان او را بقتل و کاخ را آتش زدند جمله ای که تاریخ اسلام در رابطه با موضوع این تحریر از جریان قتل و اتهام عثمان دارد به اینجا می‌آوریم تا ملاحظه شود که معیار انسانیت و عدالت و رحم و غیره در اسلام فقط مسلمان مومن بودن است و این ضابطه تفاوتی بین حتی خلیفه و سایر مردم نمی‌گذارد (عایشه بعد از پیغمبر، اثر کورت فریشلر)

فرمانده محمد بن ابوبکر که کاخ عثمان را محاصره کرده بود گفت: «مامیدانیم که این پیر مرد عیاش و شهوت پرست و یک مسلمان واقعی نیست و بخداوند عقیده و ایمان واقعی ندارد»

این سنت اسلامی که نمونه های بسیاری دارد نشان می‌دهد که انسانیت و خیر خواهی و یابر عکس کشتار و کین خواهی و امثال آنها در اسلام در رابطه با مسائل شخصی و یا اخلاقی نیست بلکه در رابطه با باورهای اسلامی است یعنی هر جنایتی، بی‌رحمی و تجاوزی که از کسی سرزد اگر متهم مسلمان مومن باشد آن عمل خیر خواهی است و برعکس اگر کسی هزار بار خوبی کند و مردم را نجات دهد و حقیقتاً یک انسان نمونه باشد ولی مسلمان مومن نباشد پشیزی ارزش حیات ندارد،

عبارت مشهور اخلاقی که «تونیکی میکن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز» در فلسفه و دیانت اسلام وجود عینی و عملی ندارد. نمونه صادق آن سرلشگر پاکروان است که خمینی را از مرگ رها کرد ولی این خیر خواهی او پاداش مرگ گرفت.

کشتار هویدا و پاکروان و دیگر شخصیت های دوران سلطنت ایران نه از این باب بود که ادعای کم کاری و یاسوء استفاده از قدرت متوجه آنان گردد که نه در اسلام این قبیل اعمال جرم است و نه شخص خمینی و یا اسلام به مسائل اقتصادی و رفاه اجتماعی و امثال آنها اهمیت می‌دهد شعار اقتصاد مال خراست ثابت کننده کل مسئله است.

از آنجا که فلسفه تشیع ۱۲ امامی، حکومت حق را متعلق به بطن علی و فاطمه میدانند که مجتهد جامع الشرائط باشد و غیر آن را ناحق و غاصب و طاغوت می‌شناسد، خدمت و وفاداری افراد را به طاغوت سبب ادامه حکومت ناحق و نامشروع دانسته و قلع و قمع آن افراد و دستاوردهای آنها را هر چه باشد ویران میکند که کرده اند.

دو روی قضیه

ناگفته نماند که تشیع یک روی قضیه در کشتار سریع و بدون محاکمه شخصیت های زمان شاه، یک روی قضیه بود و روی دیگر قضیه که آشکار نبود، آن بود که، شورش ۵۷ که در ماهیت برخورد سیاسی انگلیس و آمریکا در ایران بود که انگلیسها از سیاست ایران شاهنشاهی در جانبداری از آمریکا بکل ناراضی و منتظر فرصت بودند، پیروز شدند و انگلیسی ها برای آنکه ریشه آمریکا را از ایران بکنند و زهر چشم کافی به آمریکائیشان بدهند کشتار هویدا و شخصیت ها و فرماندهان نظامیان ایران بدون محاکمه سریعاً بوسیله رهبر شورشیان (خمینی) انجام شد.

بنده معتقدم که اگر خواست انگلیسیها نبود و آنها پشت این کشتار پرسرو صدا نبودند خمینی با همه قدرتی که داشت جرات انجام چنین کاری را نداشت در انقلاب مشروطیت ایران هم انگلیسی ها مخالفین خودشان را بدست مشروطه خواهان سربیه نیست کردند.

خیر خواهی هویدا در حق خلخالی و کین خواهی خلخالی در حق هویدا

حسین رحیمی

● چگونه «علی زمان» محارب و محکوم به اعدام شد



بود که طبق روال معمول به واحد تحت نظر اینجانب از طریق دفتر کل نخست وزیر فرستاده شد. این نامه را خلخالی در یک ورقه بزرگ با دست تحریر کرده بود و عنوان نامه چنین بود:

جناب آقای امیر عباس هویدا
نخست وزیر محبوب و معظم
اگر علی زمان نیستی، کیستی؟
متن نامه هم حاوی تشکر و سپاس فرولان از توجهات نخست وزیر بود و همراه با دعا و تسلیه اینجانب بعد از ملاحظه چون اقدام نداشت، دست، پایگاه

دادم.
روزگار سپری شد و در همان روز آخر نخست وزیری مرحوم دکتر شاپور بختیاره که ارتش تسلیم گردید و امور کشور مختل و شیرازه امور از هم پاشید، شیخ صادق فرست را از دست نداد و در همان پیشو و در حالی که چند نفر انقلابی مسلح را همراه داشت به جو جا رفت، اول به نخست وزیری (چهارراه امیراکرم) به پایگانی این واحد.

دوم به بیمارستان چهرازی که کلیه سوابق بیماری خود را از هر دو مرجع جمع آوری کرد و با خود برد. به پایگان های بیمارستان و نخست وزیری هم با تهدید گفت شتر ندیدی ندیدی

و اگر لب بگشایند همان و محاربت شدن همان.

تجدیدی نیست که برای مکتوم مانده این ماجرا چارهای نبود جز این که سوابق را از بین ببرد و تکلیف هویدا را بی توجه به همه قشارهای بازرگان و بی صبر بکشد و حتی فرصت فرجام خواهی را هم به هفتی زمان ندهد میباید که احیانا به یک طریق مطلب برای هویدا پادآوری شود و پتة جلاد پر روی آب بیفتد و هویدا متوجه شود قاتل او همان بیمار روانی است که به دستور او معالجه و درمان شده است.

آخوند که در آسایشگاه مربوط به شهرداری نگهداری می شد و حائلش روز به روز بدتر می شد و خانواده این آخوند قادر به تأمین هزینه معالجه او در یک مرکز درمانی مجهز نبودند. به همین مناسبت تقاضای مرحوم مهندس بازرگان این بود که این مریض روحانی به بیمارستان چهرازی منتقل و به هزینه نخست وزیری تحت درمان قرار گیرد آقای هویدا در این نامه نوشته بودند:

«آقای رحیمی، برای اقدام فوری»
بالطبع اینجانب با بیمارستان چهرازی تماس گرفتم اما شرط بیمارستان این بود که نخست وزیر قبلاً کلیه هزینه های درمانی را کتبا تعیل نماید. به همین مناسبت نامه ای از نخست وزیری به بیمارستان نوشته شد و تقریباً آن روز شیخ روانی به بیمارستان چهرازی انتقال یافت.

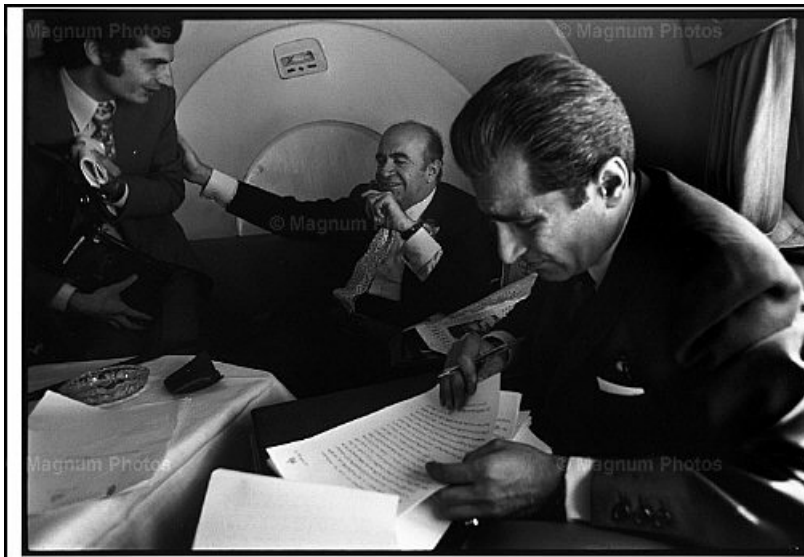
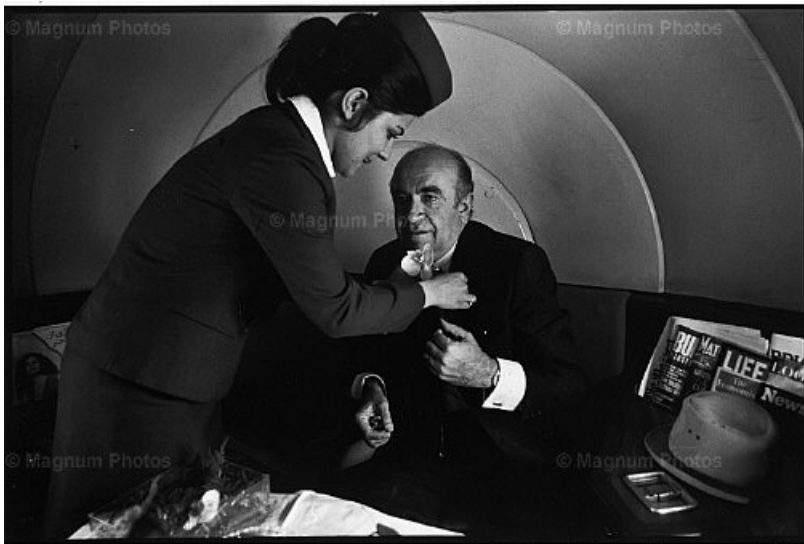
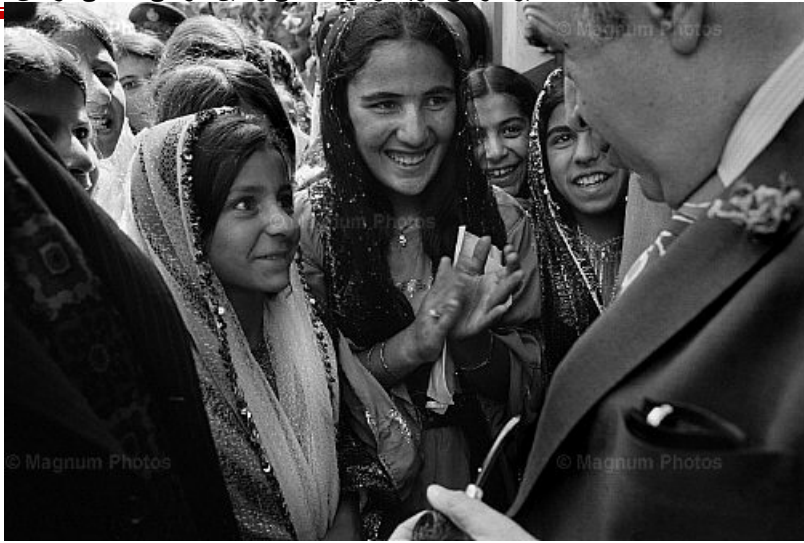
یکی دو هفته بعد مرحوم هویدا ضمن تماسهای کاری پرسیدند از آن مریض بازرگان چه خبر؟ گفتیم تحت درمان است. ایشان دستور دادند که مبلغ دوپست تومان در اختیار یکی از امرای بزنشسته که در اختیار واحد اینجانب بود قرار گیرد که این وجه از بودجه دولتی نبود و صرفاً از حقوق ایشان بود. منظور آقای نخست وزیر وقت این بود که این بازرگان نخست وزیر، گاه به گاه به مریض سر بزنند و احیانا سیگار و میوه های هم همراه ببرد که اثر دیگر آن این بود که چون بیمار مربوط به نخست وزیری است بیشتر مورد توجه قرار گیرد. این تیمسار بزنشسته هر هفته به بیمارستان می رفت و گزارشی کتبی به اینجانب می داد که مشعر بودم بر این که بیمار بهبودی پیدا می کند و مرتباً جناب آقای هویدا را دعا می کند تا اینکه ششمرده بعد از ماهها درمان مرخص شد و نامه تشکر آمیزی به عنوان جناب آقای نخست وزیر فرستاده

در کابینه مرحوم هویدا آقای محمد حسین احمدی سرپرست دفتر نظارت و پی گیری و همکاری اجتماعی نخست وزیری تثبیر سمت داده و به عنوان معاون نخست وزیر در سازمان اوقاف مشغول کار گردید و اینجانب که سمت معاونت وزارت آموزش و پرورش را عهده دار بودم به جای دکتر احمدی معین و بحضور ملاکانه معرفی شدم.

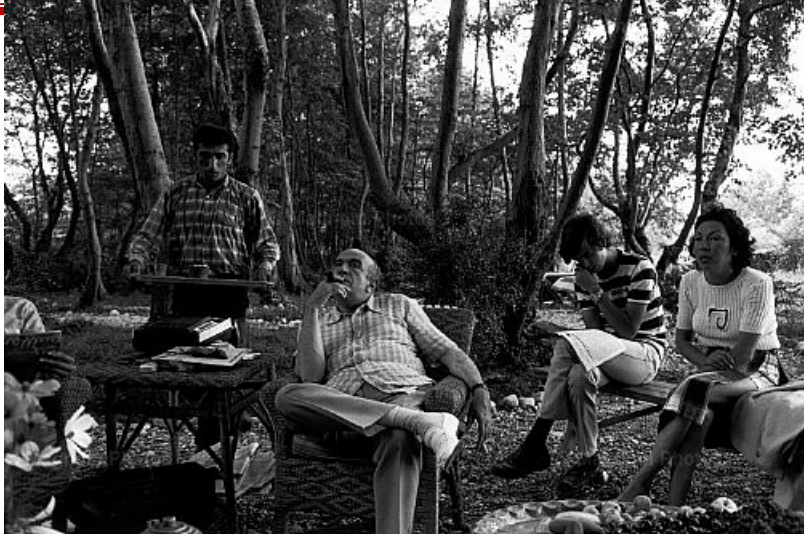
لازم است توضیح دهم که این واحد اجتماعی و پی گیری و نظارت در یک ساختمان مستقر در چهارراه امیراکرم مستقر بود و مسئولیتهای این واحد اشتغال فرغ التحصیلان خارج از کشور، شکایات مردم از دستگاههای دولتی، و امور کمک رسانی و امدادی و مساعدت نسبت به افراد بیمار که احیانا توان تأمین هزینه های درمانی و بیمارستانی را نداشتند بود.

فراموش نمی کنم که در بدو تصدی اینجانب در همان روز معرفی هویدا به من گشت. فلانی و ربیب رجوع تو قسمتی از مردمی هستند که دستشان به جایی بند نیست و درمانده و گرفتارند. همه هم می خواهند مرا ببینند که با گرفتاری های آذاری و مسائل مملکتی اسکان آن وجود ندارد پس همه آنها را به واحد امور اجتماعی روانه می کنند. خواستم این است که با این آدمهای درمانده و مشکل دار ظوری برخورد کنی که اگر زن بودند فرنگیس هویدا فرض کنی و اگر مردم بودند آنها را فریدون هویدا برادر من تصور کنی و تا حد توان و اسکان به آنها کمک کنی.

بهر حال، بعد از مدتی، روزی از روزها نامه رسان نخست وزیری جزئی نامه های مختلف، مرقومهای از مرحوم مهندس بازرگان آورد در مورد معممی به نام خلخالی حاکی از بیماری شدید روانی این



ایران - در هواپیما - سال ۱۹۷۱ - منوچهر آزمون (وزیر) سمت راست در حال بررسی سخنرانی امیر عباس هویدا در تور انتخاباتی از طرف حزب نوین ایران



امیر عباس هویدا به همراه همسرش لیلا امامی



جنازه امیر عباس هویدا در سردخانه بعد از اعدام - سال ۱۹۷۹

